

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی
واحدده ادبیات و زبان بی خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه غرب

پدیدارشناسی اخلاق از دیدگاه موريس ماندلباوم

مریم خدادادی

استاد راهنما: دکتر احمدعلی حیدری

استاد مشاور: دکتر مسعود علیا

تیر ۱۳۹۰

فرم گردآوری اطلاعات پایان‌نامه‌ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان:	پدیدارشناسی اخلاق از دیدگاه موريس ماندلباوم
نویسنده / محقق:	مریم خدادادی
مترجم:	_____
استاد راهنما:	آقای دکتر احمدعلی حیدری
استاد مشاور / استاد داور:	آقای دکتر مسعود علیا / آقای دکتر مهدی اخوان
کتابنامه: دارد	واژه‌نامه: ندارد
نوع پایان‌نامه: بنیادی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۹-۹۰
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۱۵۰ صفحه	دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجی
کلید واژه‌ها به زبان فارسی: پدیدارشناسی، تجربه اخلاقی، موريس ماندلباوم، حکم اخلاقی، حکم اخلاقی مستقیم، حکم اخلاقی دور، حکم ناظر به ارزش اخلاقی، احساس فرمان، تناسب، وظیفه‌گرایی.	گروه آموزشی: فلسفه
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی:	
phenomenology, moral experience, Maurice Mandelbaum, moral judgment, direct moral judgments, indirect moral judgments, judgments of moral worth, feeling of demand, fittingness, deontology.	

چکیده

الف- موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف): موضوع این تحقیق دیدگاه پدیدارشناختی موریس ماندلباوم دربارهٔ تجربهٔ اخلاقی است؛ فیلسوفی که می‌توان او را به جهت ژرف‌اندیشی و کاوش در زوایای پنهان و آشکار موقعیت‌های اخلاقی، روابط انسانی و بصیرت‌های بی‌شمار، فیلسوفی با اهمیت تلقی کرد، هر چند در مقایسه با فیلسوفان هم‌عصرش کمتر از او سخن به میان آمده است. هدف از این رساله ارائهٔ طرحی صورت‌بندی شده از تلاش ماندلباوم برای توصیف جایگاه انسان به عنوان عامل یا ناظر در موقعیت‌های پیچیدهٔ اخلاقی و در ارتباط با دیگران است. تلاشی که به نظر نویسنده علاوه بر اینکه منظر و امکانات مفهومی جدیدی برای نگرستن به عالم پیش‌روی ما می‌گشاید، نشان می‌دهد که بدون توجه به نحوهٔ تجربهٔ افراد از موقعیت‌ها نمی‌توان به توصیف درستی از پدیده‌های انسانی دست پیدا کرد. افزون بر این پدیدارشناسی اخلاق به بحث‌های فرااخلاق و اخلاق هنجاری وضوح بیشتری می‌دهد و زوایای تازه‌تری از آنها را نمایان می‌کند.

ب- مبانی نظری، شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها: در این رساله، از کتاب مهم ماندلباوم: *پدیدارشناسی تجربهٔ اخلاقی* استفاده شده است. سایر آثاری که در این رساله به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عمدتاً از سوی فیلسوفان معاصر است که به پدیدارشناسی اخلاقی با روش تحلیلی پرداخته‌اند، مانند دریفوس، جان دروماند، تری هورگن، مارک تیمنس، سینت-آرمسترانگ و مایکل گیل. همچنین از آثار برخی از پدیدارشناسان مانند هوسرل، شلر و لویناس و برخی منابع فارسی مربوط به فلسفهٔ اخلاق هم استفاده شده است.

پرسش رساله این است که از نظر ماندلباوم، کدام ویژگی پدیدارشناختی موجب ظهور تجربهٔ اخلاقی می‌شود؟ و فرضیهٔ رساله این است که از نظر ماندلباوم شرط حصول تجربهٔ اخلاقی، احساس فرمان یا تکلیفی است که از درک تناسب میان عمل و موقعیت عامل ناشی می‌شود.

پ- روش تحقیق، شامل تعریف مفاهیم، نحوهٔ اجرای آن و شیوهٔ گردآوری داده‌ها: روش تحقیق در این رساله به صورت کتابخانه‌ای بوده است. داده‌ها در این پژوهش به صورت تحلیلی بررسی می‌شوند. در روش تحلیلی، فرضیه در هر مسئله بیان می‌شود، مفاهیم مربوط به آن فرضیه به روشنی تعریف می‌شوند، استدلال‌هایی به نفع فرضیهٔ مورد نظر مطرح می‌شوند و اشکالات و پاسخ‌ها بیان می‌شوند. تعریف مفاهیم:

پدیدارشناسی: چگونگی به نظر رسیدن اعیان در آگاهی سوژه، فرااخلاق: بحث از بنیادهای امور اخلاقی (معنا، وجود، معرفت)، اخلاق هنجاری: توصیف خوبی و بدی اخلاقی، پدیدارشناسی اخلاق: چگونگی به نظر رسیدن امور اخلاقی در منظر اول‌شخص یا تجربه‌های حسی و عاطفی از وضعیت‌های اخلاقی، احکام اخلاقی مستقیم: احکام مربوط به درستی یا نادرستی اخلاقی یک عمل

که از سوی عاملی صادر می‌شوند که خود با یک موقعیت اخلاقی درگیر است، احکام اخلاقی دور: احکام مربوط به درستی یا نادرستی اخلاقی یک عمل که از سوی کسی صادر می‌شوند که نظاره‌گر عمل اخلاقی فرد دیگر یا عمل اخلاقی خود در گذشته است، احکام اخلاقی مربوط به ارزش اخلاقی: احکام مربوط به ویژگی‌های شخصیتی یک عامل اخلاقی یا شخصیت او به طور کلی که از سوی یک ناظر بیرونی صادر می‌شوند.

ت- یافته‌های تحقیق: ماندلباوم تجربه‌های اخلاقی را از سنخ حکم می‌داند و احکام اخلاقی را به سه قسم احکام مستقیم ناظر به درستی و نادرستی اخلاقی، احکام دور ناظر به درستی و نادرستی اخلاقی، و احکام دور ناظر به ارزش اخلاقی تقسیم می‌کند. او مقوم پدیدارشناسانه این احکام را احساس فرمانی می‌داند که برخاسته از درک تناسب میان موقعیت عامل و گزینه مورد نظر (عمل) است. براساس این دیدگاه، سایر نظریه‌های اخلاقی همچون غایت‌انگاری، وظیفه‌گرایی و عاطفه‌گرایی همه جنبه‌های تجربه اخلاقی را پوشش نمی‌دهند.

ث- نتیجه‌گیری و پیشنهادات: بررسی دیدگاه ماندلباوم نخستین گام برای معرفی پدیدارشناسی اخلاق در جامعه علمی ایران است. پیش‌تر آثاری از پدیدارشناسی اخلاق از دیدگاه لویناس ترجمه و تألیف شده بود. لازم است دیدگاه‌های هوسرل، ماکس شلر و برخی دیدگاه‌های معاصر در حوزه تحلیلی هم معرفی شوند.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

تعهدنامه

اینجانب دانشجوی اظهار می‌دارم: در نگارش پایان‌نامه خود با عنوان امانت را رعایت کرده‌ام و نظریات مطرح شده در این پایان‌نامه متعلق به من است و در کلیه مواردی که به نحوی از دیدگاه‌های دیگران استفاده کرده‌ام، منبع یا منابع هر یک را به دقت و به روشنی ذکر کرده‌ام. چنانچه پس از تسلیم این پایان‌نامه برای دفاع یا حتی پس از فراغت از تحصیل معلوم شود، اصل امانت‌داری و حقوق معنوی پژوهش‌گران و استادان را رعایت نکرده‌ام پایان‌نامه‌ام اصالت علمی- پژوهشی خود را از دست خواهد داد و حقوق مترتب بر آن زایل خواهد شد. بنابراین دانشگاه می‌تواند اعتبار مدرک تحصیلی اینجانب را باطل کند.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء و تاریخ

سپاسگزاری

من در تکوین و تکمیل این رساله مرهون حمایت‌های فکری آقای دکتر مسعود علیا بودم که با کمک‌های بی‌دریغ‌شان نقشی مؤثر در تحکیم ساختار و محتوای این رساله داشتند.

از جناب آقای دکتر احمد علی حیدری به جهت زحمات و راهنمایی‌هایشان در طول سال‌های تحصیلم سپاس گزارم.

همچنین از همسرم آقای یاسر پوراسماعیل که در تمام کار همراه من بوده‌اند، کمال قدردانی را دارم.

چکیده

در این رساله به بررسی پدیدارشناسانه تجربه اخلاقی از دیدگاه موریس ماندلباوم می‌پردازیم. ماندلباوم پدیدارشناسی اخلاق را با توصیف و تحلیل شهودها یا تجارب اخلاقی آغاز می‌کند؛ او تجربه‌های اخلاقی را عمدتاً از سنخ حکم می‌داند و احکام اخلاقی را به سه دسته احکام مستقیم، دور و ناظر به ارزش اخلاقی تقسیم می‌کند؛ احکام اخلاقی مستقیم از مواجهه مستقیم و بی‌واسطه عامل با موقعیت صادر می‌شوند اما در احکام اخلاقی دور و احکام ناظر به ارزش اخلاقی، عامل به نحو بالفعل با موقعیت اخلاقی درگیر نیست، بلکه ناظر درگیری عامل دیگری با موقعیت است؛ با این تفاوت که احکام اخلاقی دور درباره درستی و نادرستی عمل و احکام ناظر به ارزش اخلاقی، درباره یک ویژگی یا کل شخصیت عامل صادر می‌شوند. ماندلباوم پس از دسته‌بندی شهودهای اخلاقی در قالب این سه نوع حکم، به تحلیل مؤلفه‌های آنها همچون احساس فرمان یا الزام، مبدأ فرمان و مقصد آن می‌پردازد. به نظر او، احساس فرمان مؤلفه ذاتی انواع تجربه‌های اخلاقی است که ریشه در درک ما از تناسب عمل با موقعیت عامل دارد. موقعیت قلمرو گسترده‌ای است که شرایط ابتدایی عمل، گذشته عامل، مهارت‌های عامل و ... را دربرمی‌گیرد. به این ترتیب، ماندلباوم توصیفی پدیدارشناسانه از انواع تجربه‌های اخلاقی در چارچوب درک تناسب میان عمل و موقعیت به دست می‌دهد و این توصیف را در هر یک از سه نوع حکم اخلاقی یادشده به‌طور جداگانه و به تفصیل بیان می‌کند.

توصیف پدیدارشناسانه ماندلباوم از تجربه‌های اخلاقی لوازم مهمی برای نظریه‌های اخلاق هنجاری در پی دارد و نشان می‌دهد که دیدگاه‌های غایت‌انگارانه مانند سودگرایی و دیدگاه‌های وظیفه‌گرایانه تنها به یکی از مؤلفه‌های تجربه اخلاقی نظر دارند و سایر مؤلفه‌ها را نادیده می‌گیرند، از این رو نمی‌توانند توصیف جامع و کاملی از چنین تجاربی ارائه کنند.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، تجربه اخلاقی، موریس ماندلباوم، حکم اخلاقی، حکم اخلاقی مستقیم، حکم اخلاقی دور، حکم ناظر به ارزش اخلاقی، احساس فرمان، تناسب، سودگرایی، وظیفه‌گرایی، عاطفه‌گرایی.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۲
فصل اول. مبانی و رویکردهای پدیدارشناسی اخلاق	۶
۱. پدیدارشناسی و حوزه‌های اطلاق آن	۷
۱.۱. زمینه تاریخی پدیدارشناسی اخلاق	۱۰
۲.۱. پدیدارشناسی در سنت تحلیلی	۱۳
۲. پدیدارشناسی اخلاق	۱۵
۲.۱. موضوع پدیدارشناسی اخلاق	۱۵
۲.۲. ایراداتی به امکان پدیدارشناسی اخلاق	۱۸
۲.۲.۱. اشکال عدم یکپارچگی تجربه‌های اخلاقی	۱۹
۲.۲.۲. اشکال گران‌بار از نظریه بودن پدیدارشناسی اخلاق	۲۲
خلاصه فصل	۲۴
فصل دوم. روش پژوهش اخلاقی از منظر ماندلباوم	۲۵
۲. رهیافت‌های توصیفی و هنجاری به اخلاق	۲۶
۲.۱. رهیافت متافیزیکی	۲۸
۲.۲. رهیافت روان‌شناختی	۲۹
۲.۳. رهیافت جامعه‌شناختی	۳۲
۲.۴. رهیافت پدیدارشناختی	۳۴
۲.۴.۱. رهیافت پدیدارشناختی محتوایی	۳۴

۳۷ ۲.۴.۲. رهیافت پدیدارشناختی نوعی
۳۸ ۲.۴.۲.۱. سه تقریر از روش پدیدارشناختی نوعی
۴۰ خلاصه فصل
۴۲ فصل سوم. پدیدارشناسی احکام اخلاقی مستقیم
۴۳ ۳.۱. تجربه یا حکم اخلاقی؟
۴۴ ۳.۱.۱. انواع احکام اخلاقی
۴۵ ۳.۲. تحلیل مفهومی احکام مستقیم ناظر به درستی و نادرستی اخلاقی
۴۷ ۳.۳. شرایط پدیدارشناختی عمل اخلاقی
۴۸ ۳.۳.۱. شرط اول: ارادی بودن
۴۹ ۳.۳.۲. شرط دوم: تجربه فرمان
۵۰ ۳.۳.۳. شرط سوم: عینی بودن فرمان
۵۲ ۳.۳.۴. شرط چهارم: انعکاسی بودن فرمان
۵۳ ۳.۳.۵. شرط پنجم: نبود موانع برای اجابت فرمان
۵۵ ۳.۴. دیدگاه ناظر به تناسب درباره مبنای فرمان
۵۷ ۳.۴.۱. تحلیل مفهومی رابطه تناسب
۶۱ خلاصه فصل
۶۲ فصل چهارم. پدیدارشناسی احکام اخلاقی دور
۶۳ ۴.۱. ویژگی های پدیدارشناختی احکام دور
۶۳ ۴.۱.۱. تنجیزی بودن احکام دور

- ۴.۱.۲. تلقی ناظر از عامل به‌عنوان بخشی از موقعیت ۶۴
- ۴.۱.۳. لزوم در دسترس بودن گزینه‌ها برای ناظر ۶۵
- ۴.۱.۴. عدم لزوم آگاهی ناظر از همهٔ نتایج ۶۵
- ۴.۱.۵. عدم لزوم دستیابی عامل به نتیجه برای صدور حکم دور ۶۶
- ۴.۱.۶. تجربهٔ ناظر دربارهٔ معطوف به غایت بودن عمل ۶۶
- ۴.۲. تناسب به‌عنوان معیار ارزش اخلاقی در احکام دور ۶۷
- ۴.۳. احکام دور مربوط به اعمال گذشتهٔ خود به‌عنوان عامل ۷۰
- ۴.۴. تعارض حکم مستقیم و دور ۷۱
- خلاصهٔ فصل ۷۲
- فصل پنجم. پدیدارشناسی احکام ناظر به ارزش اخلاقی** ۷۴
- ۵.۱. روش ماندلباوم در بررسی احکام ناظر به ارزش اخلاقی ۷۵
- ۵.۲. احکام مربوط به فضایل و رذایل خاص ۷۸
- ۵.۲.۱. مفهوم فضیلت و رذیلت ۷۸
- ۵.۲.۱.۱. احکام اخلاقی مربوط به ویژگی‌های عملی ۸۰
- ۵.۲.۱.۲. احکام اخلاقی مربوط به ویژگی‌های استعدادی ۸۲
- ۵.۳. احکام مربوط به شخصیت به‌طور کلی ۸۳
- خلاصهٔ فصل ۸۵
- فصل ششم. لوازم دیدگاه ماندلباوم برای نظریه‌های اخلاق هنجاری** ۸۷
- ۶.۱. دیدگاه ناظر به تناسب به‌عنوان دیدگاهی هنجاری ۸۸

۶.۲	نقد ماندلباوم به وظیفه‌گرایی	۸۹
۶.۲.۱	تفاوت‌های دیدگاه ماندلباوم با وظیفه‌گرایی	۹۰
۶.۲.۲	اعتراض‌های ماندلباوم به وظیفه‌گرایی	۹۱
۶.۲.۳	اعتراض‌های ماندلباوم به نظریه وظایف در بادی نظر	۹۲
۶.۲.۳.۱	تعارض دو وظیفه در بادی نظر	۹۳
۶.۲.۳.۲	تعارض میان وظیفه و نتایج یا غایات خوب	۹۸
۶.۳	نقد ماندلباوم به غایت‌انگاری	۱۰۶
۶.۳.۱	نقد سودگرایی آرمانی: جمع میان ارزش ذاتی عمل و ارزش نتایج	۱۰۹
۶.۳.۲	احکام دور مربوط به گذشته عامل و غایت‌انگاری	۱۱۳
۶.۴	نقد ماندلباوم به عاطفه‌گرایی	۱۱۴
۱۲۱	خلاصه فصل	
۱۲۳	خاتمه	
۷.۱	اشکالات سینت-آرمسترانگ	۱۲۴
۷.۲	اشکالات الیزابت بردزلی	۱۳۰
۱۳۳	کتابنامه؛ منابع لاتین	
۱۳۵	کتابنامه؛ منابع فارسی	
۱۳۷	چکیده انگلیسی	

پیشگفتار

موریس ماندلباوم در سال ۱۹۰۸ در شیکاگو به دنیا آمد؛ بالغ بر شش دهه از حیات خود را صرف بررسی مسائلی همچون معرفت تاریخی، فلسفه علوم اجتماعی، اخلاق و روان‌شناسی کرد. او در سال ۱۹۳۶ رساله دکترای خود را زیر نظر ویلبر مارشال اربن (Wilbur Marshall Urban)^۱ در دانشگاه ییل (Yale University) به زبان آلمانی و با موضوع مسئله معرفت تاریخی (*The Problem of Historical Knowledge*) به انجام رساند و در سال ۱۹۳۸ آن را منتشر کرد؛ بعدها صورت پخته‌تری از همین دیدگاه را در کتاب تشریح معرفت تاریخی (*The Anatomy of Historical Knowledge*) در سال ۱۹۷۷ به چاپ رساند. ماندلباوم اولین دوره تدریس خود را در کالج سوارت‌مور (Swarthmore College) آغاز کرد و در همان جا با ولفگانگ کولر (Wolfgang Köhler)^۲ و کارل دونکر (Karl Duncker)^۳ دو روان‌شناس گشتالت، آشنا شد و از دیدگاه‌های آنها بسیار تأثیر پذیرفت. ماندلباوم هنگامی به تأمل فلسفی درباره روان‌شناسی گشتالت (Gestalt Psychology)^۴ پرداخت که

۱. فیلسوف آلمانی-آمریکایی (۱۸۷۳ - ۱۹۵۲).

۲. روان‌شناس و پدیدارشناس آلمانی-آمریکایی (۱۸۸۷ - ۱۹۶۷).

۳. روان‌شناس آلمانی (۱۹۰۳ - ۱۹۴۰).

۴. این مکتب در سال ۱۹۱۲ در اعتراض به جنبه‌هایی از ساختارگرایی (structuralism) و رفتارگرایی در آلمان به رهبری ماکس ورتایمر (Max Wertheimer)، کورت کوفکا (Kurt Koffka) و کولر ظهور یافت؛ روان‌شناسی گشتالت یا گشتالت‌گرایی، نظریه‌ای درباره ذهن و مغز است که مبدأ افعال مغز را کل‌گرایانه و همراه با گرایش‌های خودسازماندهی‌کننده تلقی می‌کند. اغلب در تبیین نظریه گشتالت از تعبیر «کل بزرگ‌تر از مجموعه اجزاست» استفاده می‌شود. قائلان به این مکتب معتقد بودند که به جای بررسی تحلیلی یا جزء‌نگرانه پدیده‌های روانی که ساخت‌گرایان در تحقیقات خود به‌کار می‌بردند، باید آنها را با همان وضع پیچیده‌ای که دارند و با در نظر گرفتن موقعیتی که در آن هستند، مطالعه کرد. به نظر آنها رفتار مجموعه‌ای از بازتاب‌ها نیست و ادراک چیزی بیشتر از مجموعه‌ای از احساسات و فاکتورهایی است که با روش درون‌نگری تجربی آشکار می‌شوند (پورافکاری، ۱۳۸۲، ص ۶۲۶).

این دیدگاه به عنوان دیدگاهی مبهم و وارداتی مورد بی‌توجهی واقع شده بود و او با اینکه هیچ‌گاه رهیافت خود را گشتالتی ننماید اما در بسیاری از آثار خود به تأثیرپذیری از روان‌شناسی گشتالت اذعان کرده است. ماندلباوم در اول ژانویه ۱۹۸۷ در هانور، چشم از جهان فرو بست.

دغدغه ماندلباوم در اوایل دههٔ چهل با تمرکز بر اخلاق صورت جدیدی به خود گرفت و کتاب کولر با عنوان جایگاه ارزش در جهان واقعیات (*The Place of Value in a World of Facts*) نقشی تأثیرگذار در این ماجرا داشت. این کتاب که در سال ۱۹۳۸ منتشر شد، مجموعه سخنرانی‌های کولر در دانشگاه هاروارد در دفاع از واقع‌گرایی انتقادی (*critical realism*) و عینیت‌گرایی اخلاقی (*moral objectivism*) بود. ماندلباوم که تا سال ۱۹۴۷ در دانشگاه سوارت‌مور مشغول به تدریس بود، دغدغه‌های اخلاقی خود را در تعامل با کولر و دونکر صورت‌بندی کرد و در نهایت در سال ۱۹۵۵ کتابی را با عنوان پدیدارشناسی تجربهٔ اخلاقی (*The Phenomenology of Moral Experience*) به چاپ رسانید و آن را به کولر تقدیم کرد. او در این کتاب بیش از اینکه وارد نظریات نظام‌مند اخلاق شود، تلاش می‌کند ارزش را از منظر پدیدارشناسانه بررسی کند و به جای اینکه صرفاً به چیستی ارزش پردازد، از شرایط پدیدار شدن ارزش در آگاهی یا تجربه سخن می‌گوید. ماندلباوم که در تمامی این سال‌ها در کالج دارتماوث (*Dartmouth College*) به تدریس می‌پرداخت، در سال ۱۹۵۷ به دانشگاه جان‌هاپکینز (*Johns Hopkins university*) رفت و حدود دو دهه از حیات علمی خود را در آنجا گذراند. در این سال‌ها با رهیافتی تاریخی و انتقادی به مسئلهٔ معرفت پرداخت؛ نتیجهٔ مطالعات او در این دوران، کتابی بود با عنوان تاریخ، علم و ادراک حسی: مقالات تاریخی و انتقادی (*History, Science and Sense-Perception: Historical and Critical Essays*) که در سال ۱۹۶۴ انتشار یافت؛ ماندلباوم در این کتاب واقع‌گرایی انتقادی مورد نظر کولر را با واقع‌گرایی انتقادی رادیکال (*Radical Critical Realism*)^۱ اصلاح کرد. هدف و ضرورت در نظریهٔ اجتماعی (*Purpose and Necessity in Social Theory*) عنوان کتابی دیگر از ماندلباوم است که در آن به بیان اصول خود در فلسفهٔ علوم اجتماعی می‌پردازد و واقعیت‌های اجتماعی را ویژگی‌های نوحاسته‌ای

۱. طبق این دیدگاه نه تنها کیفیات حسی را نمی‌توان با کیفیات اشیای خارجی یکی دانست، بلکه اصلاً هیچ کیفیتی را نمی‌توانیم با خود اشیا یکی بدانیم (Verstegen, 2000, p. 88).

(emergent)^۱ می‌داند که تحویل‌پذیر به اجزای‌شان نیستند. این کتاب پس از مرگ وی، در سال ۱۹۸۷ به چاپ رسید.

ماندلباوم دغدغه‌های خود را علاوه بر این آثار در کتاب‌ها و مقالات دیگری شرح و تفصیل داده است که در اینجا به ترتیب سال انتشار از آنها نام می‌بریم: «نقدی بر فلسفه‌های تاریخ» (A Critique of Philosophies of History, 1948/1984)، «یادداشتی دربارهٔ نوخاستگی» (A Note on Determinism and Moral Emergence, 1951/1984)، «دترمینیسم و مسئولیت اخلاقی» (Determinism and Moral Responsibility, 1960)، «مغالطهٔ استثنای خود» (The Self-Excepting Fallacy, 1962/1984)، «تاریخ، انسان و عقل» (History, Man and Reason, 1971)، «تاریخ فلسفه؛ برخی مسائل روش‌شناختی» (The History of Philosophy: Some Methodological Issues, 1977)، «نسبی‌گرایی ساجکتیو، عینی و مفهومی» (Subjective, Objective and Conceptual Relativism, 1980/1984)، «فلسفه، تاریخ و علوم: گزیده‌ای از مقالات انتقادی» (Philosophy, History, and the Sciences: Selected Critical Essays, 1984). گرچه این آثار دلمشغولی ماندلباوم را در حیطه‌های متنوع و متفاوتی بازتاب می‌دهند، از یکپارچگی و وحدت عمیقی برخوردارند، از این‌رو نمی‌توان دیدگاه‌های او را دیدگاه‌هایی پراکنده و متشتت دانست یا تنها به بخشی از آثار توجه کرد و بخشی دیگر را به عنوان آثار فرعی کنار گذاشت (Verstegen, 2000, pp. 85-96).

آثار ماندلباوم به طور کلی در زمان انتشار مورد توجه قرار نگرفت، تنها در سال‌های اخیر برخی از متفکران اخلاقی در حوزهٔ تحلیلی و برخی از روان‌شناسان به دیدگاه‌های اخلاقی این فیلسوف کمتر شناخته‌شده علاقه پیدا کرده‌اند. دلیل این امر تحقیق و تتبع بسیار او در مورد تجربهٔ اخلاقی (moral experience) است که در کتاب *پدیدارشناسی تجربهٔ اخلاقی* به روشنی بازتاب پیدا می‌کند؛ کتابی که هنگام انتشار، در اثر غلبهٔ تفکر تحلیلی زبانی و ثنویت رایج میان رشته‌های هنجاری و توصیفی (normative and descriptive disciplines) مورد غفلت واقع شد، زیرا ماندلباوم در روزگاری اخلاق را در کانون اندیشهٔ خویش قرار داد که چرخش زبانی (linguistic turn) در فلسفهٔ

۱. مفهوم نوخاستگی را می‌توان به صورت وقوع امری که با توجه به اطلاعات پیشین دور از انتظار است و دست‌کم به لحاظ کیفی با اموری که پیش‌تر روی داده‌اند، تفاوت دارد، معرفی کرد. چنین اموری معمولاً در سیستم‌هایی که از سطحی از پیچیدگی برخوردار هستند، روی می‌دهند. برای نمونه، شکل‌گیری آب مایع و دارای خاصیت ترکندگی از ترکیب دو عنصر گازی اکسیژن و هیدروژن که دست‌کم در بادی امر یک رویداد دور از انتظار به نظر می‌رسد (خوشنویس، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

تحلیلی بر فلسفه‌ورزی و به ویژه بر بحث‌های اخلاقی غلبه داشت و او به‌رغم رشد سریع چنین رویکردی می‌کوشید تجربه اخلاقی را نه صرفاً از جهت انعکاسی که در زبان دارد، بلکه از جهت جنبه‌های مهم غیرزبانی که موضوع روان‌شناسی است، بررسی کند (Beardsley, 1959, p. 519).

ماندلباوم در کتاب *پدیدارشناسی تجربه اخلاقی هم خود را بر این می‌گمارد که امکانات و شرایط پدیدایی احکام اخلاقی را در زندگی ذهنی ما تحلیل کند و به تقسیم‌بندی و توضیح انواع احکام اخلاقی و اهمیت آن در حوزه‌های اصلی اخلاق بپردازد*. این کتاب از شش فصل تشکیل شده است. فصل اول کتاب به انکار ثنویت رایج میان رشته‌های هنجاری و توصیفی و معرفی چهار رهیافت متافیزیکی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و پدیدارشناختی به اخلاق اختصاص دارد. ماندلباوم در این فصل با ابراز ناخرسندی از سه رهیافت نخست، به معرفی و شرح رهیافت پدیدارشناختی به عنوان مناسب‌ترین رهیافت برای بررسی تجربه اخلاقی می‌پردازد. او در ادامه پژوهش درباره تجربه اخلاقی را در قالب احکام اخلاقی (moral judgment) پیش می‌برد، زیرا به نظر ماندلباوم احکام اخلاقی، گرچه کل تجربه‌های اخلاقی را دربر نمی‌گیرند، اما بخش بزرگی از آنها را شامل می‌شوند. از این رو فصل‌های دوم، سوم و چهارم به تقسیم‌بندی و توضیح احکام اخلاقی به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حیطه تجارب اخلاقی، محدود می‌شود. ماندلباوم در این باره می‌نویسد:

داده‌های اولیه اخلاق در میان احکام هنجاری انسان‌ها یافت می‌شوند؛ خواه به اخلاق هنجاری بپردازیم خواه به فرااخلاق، احکام به یک معنا دارای جذابیت اولیه هستند؛ داده‌هایی هستند که فرد با آنها آغاز می‌کند (Mandelbaum, 1955, p. 46).

به زعم او احکام اخلاقی به سه نوع احکام مستقیم (direct moral judgments)، احکام دور (removed moral judgments) و احکام ناظر به ارزش اخلاقی (judgments of moral worth) تقسیم می‌شوند که ماندلباوم هر فصل را به بررسی یکی از این سه نوع حکم اختصاص داده است؛ در این سه فصل، با مهم‌ترین جنبه اندیشه ماندلباوم و وجه مشترک همه احکام اخلاقی آشنا می‌شویم. او می‌نویسد:

همه احکام اخلاقی در درک ما از تناسب یا عدم تناسب (fittingness or unfittingness) ریشه دارند که میان پاسخ‌های عامل و فرمان‌های احساس‌شده (felt demands) موجود در موقعیت برقرار می‌شوند (Mandelbaum, 1955, p. 81).

ماندلباوم پس از برشمردن ویژگی‌ها و لوازم هر یک از این سه نوع حکم، در فصل پنجم و ششم با بیان چهار قسم از انواع اختلاف‌های اخلاقی و ارائه راه‌حل‌های چنین اختلافاتی از منظر پدیدارشناختی، کتاب *پدیدارشناسی تجربه اخلاقی* را به پایان می‌برد.

ماندلباوم را می‌توان به جهت ژرفاندیشی و کاوش در زوایای پنهان و آشکار موقعیت‌های اخلاقی، روابط انسانی و بصیرت‌های بی‌شمار، فیلسوفی با اهمیت تلقی کرد، هر چند در مقایسه با فیلسوفان هم‌عصرش کمتر از او سخن به میان آمده است و در بسیاری از کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ فلسفه قرن بیستم به نگارش درآمده، حتی نامی از او برده نمی‌شود. با این حال تلاش ماندلباوم برای توصیف و تبیین جایگاه انسان به عنوان عامل یا ناظر در موقعیت‌های پیچیده اخلاقی و در ارتباط با دیگران، علاوه بر اینکه منظر و امکانات مفهومی جدیدی را برای نگرستن به عالم پیش‌روی ما می‌گشاید، نشان می‌دهد که بدون توجه به *نحوه تجربه افراد* از موقعیت‌ها نمی‌توان به توصیف درستی از پدیده‌های انسانی دست پیدا کرد.

بررسی مجموعه دیدگاه‌های ماندلباوم با توجه به تنوع نوشته‌های او، در قالب یک پایان‌نامه نمی‌گنجد، به‌ویژه که این دیدگاه‌ها به استثنای چند مدخل بسیار کوتاه درباره نظریات اخلاقی او، در جهان انگلیسی‌زبان کمتر شناخته شده و هیچ صورت‌بندی بالفعلی از آنها چه از نوع مقدماتی و چه از نوع تخصصی به چاپ نرسیده است، به همین دلیل این پایان‌نامه با موضوع پدیدارشناسی اخلاق، تنها به شرح و تحلیلی درآمدگونه از کتاب *پدیدارشناسی تجربه اخلاقی* ماندلباوم محدود خواهد بود و با هدف ارائه یک صورت‌بندی کاملاً روشن و دقیق، فقط بر خطوط اصلی دیدگاه‌های ماندلباوم در فصل‌های اول تا چهارم از کتاب *پدیدارشناسی تجربه اخلاقی* تمرکز خواهد کرد. نویسنده با معرفی بخشی از دیدگاه‌های ماندلباوم درباره ماهیت تجربه اخلاقی و با کندوکاو نظرات و استخراج مفاهیم و مدعیات اساسی آن، امید به نگارش اثری مقدماتی درباره دیدگاه‌های اخلاقی ماندلباوم و فراهم کردن امکان آشنایی فارسی‌زبانان با این نظرات داشته است.

فصل اول رساله با توضیحی اجمالی درباره روش پدیدارشناسی هوسرل و امکان اطلاق آن در حوزه‌های دیگر از جمله اخلاق، آغاز می‌شود. در ادامه با بیان کوتاهی درباره پدیدارشناسی اخلاق هوسرل، شلر، لویناس و ماندلباوم به سنت تاریخی پدیدارشناسی اخلاق اشاره می‌کنیم. در دهه اخیر برخی از متفکران اخلاق در حوزه تحلیلی به دیدگاه‌های اخلاقی ماندلباوم توجه کرده‌اند، از این رو با اشاره به پدیدارشناسی در سنت تحلیلی به سراغ نظراتی می‌رویم که به بسط مبانی نظری پدیدارشناسی اخلاق، مانند چستی موضوع و چگونگی امکان آن، پرداخته‌اند.

فصل دوم تا ششم معطوف به پدیدارشناسی اخلاق ماندلباوم است؛ در این فصول دیدگاه‌های اخلاقی ماندلباوم را ناظر به کتاب *پدیدارشناسی تجربه اخلاقی* موضوع بحث و بررسی قرار می‌دهیم. فصل دوم را به معرفی رهیافت‌های رایج به اخلاق و بیان اشکالات آنها از منظر ماندلباوم اختصاص داده‌ایم و با معرفی رهیافت پدیدارشناسانه به عنوان مناسب‌ترین رهیافت برای تحلیل اخلاق به پایان می‌بریم. فصل سوم به توصیف ماندلباوم از احکام اخلاقی مستقیم و مؤلفه‌های آن محدود می‌شود؛ احکام اخلاقی مستقیم احکامی هستند که از مواجهه مستقیم و بی‌واسطه عامل با موقعیت صادر می‌شوند. در فصل چهارم و پنجم به ترتیب توصیف ماندلباوم از احکام اخلاقی دور و احکام ناظر به ارزش اخلاقی را بیان می‌کنیم. در این دو نوع حکم از احکام اخلاقی عامل به نحو بالفعل با موقعیت اخلاقی درگیر نیست، بلکه ناظر درگیری عامل دیگری با موقعیت است؛ با این تفاوت که ناظر در احکام اخلاقی دور، درباره عمل فرد دیگری حکم می‌دهد و در احکام ناظر به ارزش اخلاقی، درباره یک ویژگی یا کل شخصیت عامل حکم صادر می‌کند. فصل ششم ناظر به لوازم دیدگاه ماندلباوم برای نظریات هنجاری است و به بیان برخی از کاستی‌ها و اشکالات در این نظریات اختصاص دارد. به نظر ماندلباوم نظریه سودگرایی، وظیفه‌گرایی و عاطفه‌گرایی هر کدام تنها به بخش محدودی از تجربه اخلاقی معطوف بوده‌اند و نتوانسته‌اند توصیف جامع و کاملی از تجربه اخلاقی ارائه کنند. در این فصل نشان خواهیم داد که به کمک دیدگاه ماندلباوم و محور اصلی آن یعنی درک تناسب، می‌توانیم همه جوانب تجربه اخلاقی را توصیف کنیم. در خاتمه رساله به طرح برخی اعتراض‌ها به دیدگاه ماندلباوم و پاسخ‌های آنها از سوی فیلسوفان تحلیلی معاصر می‌پردازیم.

فصل اول

مبانی و رویکردهای پدیدارشناسی اخلاق

موضوع این رساله پدیدارشناسی اخلاق از دیدگاه ماندلباوم است. اما فصل اول به مبانی پدیدارشناسی اخلاق و رویکردهای پدیدارشناسانه به اخلاق در سنت تاریخی اختصاص دارد. در این فصل بنا داریم با بیانی اجمالی از روش پدیدارشناسی هوسرل و امکان اطلاق آن در حوزه‌های دیگر از جمله اخلاق، از پدیدارشناسی اخلاق هوسرل، شلر، لویناس و ماندلباوم به‌طور مختصر بحث کنیم. در ادامه به تلاش‌هایی اشاره می‌کنیم که در دههٔ اخیر برای صورت‌بندی مبانی پدیدارشناسی اخلاق در سنت تحلیلی انجام گرفته است. در این سنت بحث‌های کم‌سابقه اما بسیار جدی دربارهٔ موضوع پدیدارشناسی اخلاق و امکان آن مطرح می‌شود که در این رساله به نزاع انحصارگرایان، شمول‌گرایان و قائلان به دیدگاه خستی بر سر موضوع مناسب پدیدارشناسی اخلاق و به دو ایراد دربارهٔ امکان آن که از سوی سینت-آرمسترانگ و مایکل گیل مطرح شده است، می‌پردازیم.

۱. پدیدارشناسی و حوزه‌های اطلاق آن

ترسیم افق اندیشهٔ اخلاقی ماندلباوم بدون اشاره به روش پدیدارشناسی (Phenomenology) کامل نمی‌شود، زیرا این روش در شکل‌گیری تفکر اخلاقی ماندلباوم سهم بسزایی داشته است. ماندلباوم به اعتبار رویکرد پدیدارشناسانه در تحلیل تجربه‌های اخلاقی، در این سنت فلسفی جای می‌گیرد و از این حیث اندیشهٔ او وامدار هوسرل (Edmund Husserl)^۱ بنیانگذار پدیدارشناسی است؛^۲ در واقع پدیدارشناسی اخلاق ماندلباوم بسط و تطبیقی از روش پدیدارشناسانهٔ هوسرل در زمینهٔ اخلاق است.

۱. فیلسوف و بنیان‌گذار پدیدارشناسی (۱۸۵۹ - ۱۹۳۸).

۲. جنبش پدیدارشناسی با آغاز قرن جدید و با انتشار پژوهش‌های منطقی (Logical Investigations) هوسرل در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ ظهور یافت و در سیر فلسفی مدرنیته به جریانی مهم تبدیل شد و نه تنها به آلمان محدود نشد بلکه در فرانسه نیز به شکوفایی رسید و